

دولت و حکومت در اندیشه سیاسی نو سنت گرایی

حسین منصف

کارشناسی ارشد اندیشه سیاسی در اسلام، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

H.Monsef@atu.ac.ir

شجاع احمدوند

عضو هیئت علمی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

shojaahmadvand@gmail.com

چکیده

نو سنت گرایی - که در سنت ایرانی قرین نام سید حسین نصر است و ذاتاً میانه خوشی با تجدد ندارد - بعد از انقلاب اسلامی و با روی کار آمدن اسلام فقهاتی در ایران ظهور کرد و در نقد آن کوشید. بدین ترتیب، گفتمان نو سنت گرایی در واکنش به دو پدیده مدرنیته و حاکمیت اسلام سیاسی شکل گرفت و معتقد بود که این دو موجب تضعیف سنت شده اند؛ لذا در واکنش به تضعیف سنت، برداشت جدیدی از سنت گرایی را با هدف حراست از سنت مطرح کردند که آن را نو سنت گرایی نام نهادند. پرسش اساسی این مقاله چگونگی بازنمایی خاستگاه و مختصات عمومی جریان نو سنت گرایی است. هدف از نگارش این مقاله شناخت و استنتاج اندیشه سیاسی نو سنت گرایی و متفکر شاخص آن، سید حسین نصر و نگاه او به حکومت است. روش این مطالعه تحلیل محتوای کیفی است. از آنجاکه در متون و آثار مربوطه تصریحات آشکاری در زمینه مباحث سیاسی و نظام سیاسی مطلوب دیده نمی شود، تحلیل محتوای این متون ضروری است تا از طریق آن به کشف و استخراج اندیشه و نظام سیاسی مطلوب آنان پرداخته شود. یافته های این مقاله نشان می دهد: اولاً، این مکتب انسان مداری تجدد را به سبب نفی هر آنچه مقابل انسان است، مانند دین، آداب و رسوم و... رد می کند؛ ثانیاً، پیوند دین و دولت در ایران را نه امری جدید بلکه ریشه در سنت پادشاهی ایران باستان دانسته و پادشاهان را نگاهبانان دین دانسته است؛ ثالثاً، او با نقد اسلام سیاسی معاصر، سلطنت را نظام سیاسی کم نقص تر در اندیشه شیعی می داند. نتیجه نهایی مقاله این است که نو سنت گرایی با احیای سنت بر آن است تا هم آن را از فشار

مدرنیته نجات دهد و هم از سنت اصیل در برابر دگرگونی‌های اسلام سیاسی محافظت کند.
واژگان کلیدی: دولت، حکومت، سنت گرای، نوسنت گرای، سیدحسین نصر.

مقدمه

علم سیاست به‌عنوان یکی از حوزه‌های معرفت بشری، همواره عرصه تجزیه و تحلیل اندیشمندان بوده است. از شاخه‌های اصلی این علم اندیشه سیاسی جایگاه مهمی دارد. برخلاف تاریخ اندیشه‌های سیاسی که به سیر تاریخی توجه دارند، اندیشه و فلسفه سیاسی در پی تبیین ماهیت، دلایل و تأثیر وجودی مفاهیم علم سیاست است. بدون شک گذر تئوریک علوم بشری از سیاست قدیم به سیاست مدرن و به دنبال آن دگرگونی کار و ویژه‌های مرتبط با آن نقش اساسی در حیات فکری و اجتماعی بشر داشته است. در این میان تحول مفاهیم از محوری‌ترین موضوعات اندیشه سیاسی است که سنگ بنای تحلیل‌های علمی و دانشگاهی را فراهم می‌کند. یکی از مهم‌ترین این مفاهیم سنت است که در گذر زمان تغییرات زیادی پیدا کرده و گاهی آن را پیشینه دینی می‌نامند، گاهی آن را گذشته ملی تلقی می‌کنند و حتی گاهی برداشت‌های نوین‌تری برای آن قائل هستند.

از نگاه دینی نیز تنوعات بسیاری در مورد سنت هست؛ چنانچه از سنت اسلامی، مسیحی، یهودی، هندو، پروتستان، شیعی، سنی و... سخن به میان آمده است. سنت گرای اسلامی همانند سایر جنبش‌های دینی، سنت گرای یهودی، کاتولیک و پروتستان واکنشی به مدرنیسم و گاهاً بنیادگرایی و... است. این جنبش‌های مذهبی در حمایت از سنت‌های خاص خود و مرجعیت رهبرانی همچون پاپ به مخالفت آشکار با مدرنیسم پرداختند. سنت گرای برای نقد مدرنیسم به دنبال معیارهای عام نمی‌رود بلکه از درون سنت، آن را نقد می‌کند. سنت گرای به‌جای حذف سنت و دین، به احیای آن‌ها می‌پردازد و ضمن بیان آسیب‌های مدرنیته، داروی سنت گرای را پیشنهاد می‌دهد. این جریان با تأکید بر عرفان اسلامی و آیین‌های شرقی، درصدد حل معضلات دنیای جدید است.

سید حسین نصر از جمله فلاسفه‌ای است که در عصر حاضر به دفاع از سنت، حکمت جاویدان و امر قدسی اهتمام دارد. نگاه و باور نصر به این موضوع، او را در مسیر پروژه‌ای فکری قرار داده است که از وی به‌عنوان اندیشمندی قابل توجه در جهان غرب یاد می‌شود. او در سرزمین عرفیات جدید به جدال با مدرنیته مشغول بوده و راه نجات انسان دنیای مدرن را بازگشت

به سنت و معنویت می‌داند. کشاکش معرفتی نصر در این گستره، او را هم به نظریه‌پردازی و رهبری مکتب فکری کشاننده و هم با ارائه کلیاتی جامع از پروژه دین، مذهب و شریعت، به دریافت و بازخوانی باورهایی مشغول است که احیای آن را مایه نجات انسان در دنیای مدرن می‌داند. او البته به‌صراحت به نظام سیاسی مطلوبی که مایه نجات بشر در عصر مدرن است، اشاره نکرده؛ اما تشکیل حکومت را ضروری می‌داند و دین اسلام را به‌عنوان دین جامع می‌پذیرد. از این رو به نظام سیاسی در اسلام اعتقاد دارد و معتقد است دو هجوم اساسی باعث دور شدن سیاست از دین شده‌اند که یکی حمله مغول و دیگری حمله غرب است و تأثیر مخرب دومی (در تخریب و انهدام بسیاری از نهادهای سنتی) بیشتر بوده است.

این مقاله به دنبال ارائه پاسخ معتبر به این پرسش است که خاستگاه جریان فکری نو سنت گرایی و اندیشه سیاسی برجسته‌ترین متفکر آن یعنی سیدحسین نصر را با توجه به منطق فلسفی او چگونه می‌توان بازنمایی کرد؟ در پاسخ به این پرسش برای جهت‌دهی به پژوهش، این فرضیه ارائه شده است که خاستگاه نو سنت گرایی نصر در نظریه حکمت خالده تبلور یافته و اندیشه سیاسی او در قالب ضدیت با تجدد از سویی و نقد اسلام سیاسی از سوی دیگر بازنمایی شده است.

۱. چیستی سنت و سنت گرایی

۱-۱. چیستی سنت: واژه سنت ترجمه *traditio* به معنای واگذاری است. در سنت مسیحی این اصطلاح برای نشان دادن مجموعه تعالیمی به کاررفته است که به‌واسطه کلیسا منتقل می‌شود. واژه سنت به لحاظ اصطلاحی به امر ایستا اطلاق می‌شد که در نتیجه ابداع و نوآوری‌های جدید، از گذشته بر جای مانده است (اصلان، ۱۳۸۵: ۹۸). در واقع وجه اساسی مفهوم سنت، گرایش به حفظ وضع موجود و مقاومت در برابر دگرگونی است (افشار کهن، ۱۳۸۳: ۱۱)؛ به دلیل همین ثب و دگرگونی‌ناپذیری است که سنت را امری با منشأ الهی دانسته که سینه‌به‌سینه از نسلی به نسل دیگر منتقل شده است (خندق آبادی، ۱۳۸۰: ۱۹۵). البته واقعیت آن است که مفهوم سنت را مانند مفهوم دین نمی‌توان ذیل تعریف واحدی تصویر کرد. گویا سنت‌گرایان مورد نظر ما در این مقاله سنت را ذیل معنای اصطلاحی و رایج آن به‌سان امر مقدس و برگرفته از سرچشمه دین می‌دانند. در راستای این برداشت از سنت است که مارکو پولو سنت را چیزی بیش از یک رسم و عادت و در معنایی متعالی به کار می‌برد. او سنت را امری ذاتی و فرافردی می‌داند که حداقل چهار خصلت دارد: وجود وحی الهی به‌عنوان منبع الهام، وجود جریانی از برکت و فیض

الهی در آن، به لحاظ ماهیت روش بودن سنت برای تحقق و تجسم آن در آراء، عقاید و ابعاد وجودی انسان (اعوانی، ۱۳۸۲: ۱۲-۱۳). در مجموع این برداشت، سنت را با ویژگی‌هایی چون گذشته‌گرایی، تاریختی، موروثیت، محافظه‌کاری، قدسیت، هویت‌مندی و ترویج بینش‌ها و نگرش‌های خاص برای فهم دنیا معرفی می‌کند.

اما برای درک معنایی رنه گنون^۱، عالم، حکیم و عارف فرانسوی که از چهره‌های شاخص سنت‌گرایی از سنت داشت، لازم است درنگی در معنای لغوی سنت (*tradition*) داشته باشیم. سنت در لغت به معنی «آنچه انتقال داده می‌شود» است. در این معنا، سنت مجموعه باورهای است که دارای منشأ الهی هستند و به واسطه وحی در اسطوره‌ها، آیین‌های مذهبی، نمادها و آموزه‌ها و سایر ظهورات تمدن دینی به تصویر درآمده است. در این معنا سنت، تغییرناپذیر و بدون صورت نیست، بلکه صورت‌مند است و با صورت نیز منتقل می‌شود و به دلیل داشتن صورت نمی‌تواند حقایق مطلق را جلوه‌گر کند؛ بلکه حقایق جزئی و نسبی را منتقل می‌کند. زمانی که مغرب‌زمین هنوز گرفتار مشکلات پرتلاطم امروزی نشده بود و با اطمینان زیاد به آینده خویش، در حال از بین بردن بقایای سنن معنوی خود و سایر تمدن‌های جهان و نیز به فکر استیلای خود در جهان بود، شاهد جوانه‌زدن جریانی بودیم که اصل مبانی فکری تمدن غرب را هدف حمله‌های خود قرار داد. سنت‌گرایی، جریان روشنفکری دینی بود که در اوایل قرن بیستم ظهور کرد و با اندیشه نوظهور تجدد به مقابله برخاست و تجدد را با شدیدترین انتقادات به چالش کشید. در این میان رنه گنون، در تقابل اندیشه مسلط غرب یا تجدد غربی، انسان، جامعه و جهان را بر اساس مبانی معرفتی خاصی تفسیر کرد؛ با این مضمون که نظام هستی، معرفت و نظام بشری، مبتنی بر سلسله‌مراتب عمودی واقعیت هستند که در این زنجیره، مراتب پایین‌تر، هستی خویش را از مراتب بالاتر یافته‌اند و بدان متصل شده‌اند. با این نگاه، گنون کلیه آثار خویش را با رویکرد عرفانی خاص خود، تحت الشعاع قرار داده و در علم، عقل، فلسفه و حوزه‌های اجتماعی وارد شد. (رحیمی سجاسی و عطوفی، ۱۳۹۳: ۱۳۷). باری، سنت‌گرایی جزئی از جریان‌های روشنفکری دینی و مظهر تمام‌گرایش‌های آگاهانه است که از اوایل قرن بیستم، در برابر مدرنیته و در جهت برون‌رفت از بحران‌ها و آشوب‌های حاصل از آن، شکل گرفت. این جریان که تا به امروز، شاخه‌های متعددی داشته است، با رنه گنون بنیان‌گذاری شد به طوری که او را پدر

1. René Guénon

سنت‌گرایی می‌خوانند.

۱-۲. چيستی سنت‌گرایی: سنت‌گرایی، مجموعه حقایقی است که شمول تاریخی و جغرافیایی داشته و انسان‌ها در ادوار مختلف تاریخ و مناطق جغرافیایی به آن باور داشته‌اند. سنت‌گرایی را می‌توان در علوم و معارف اقوام ابتدایی نیز یافت و اشکال متکامل‌تر آن را در ادیان بزرگ جهانی ردیابی کرد. سنت‌گرایی، به‌عنوان گرایش آگاهانه با عقاید مغایر با عقاید انسان متجدد، با کمک رنه گنون و آناندا کومرسوامی^۱، هنرشناس و حکیم سیلانی، هویت و موجودیت مستقلی یافت و بعدها با کوشش‌های متفکرانی مانند فریتيوف شووان^۲، تیتوس بورگهاردت^۳، هیوستون اسمیت^۴، مارتین لینگز^۵، سید حسین نصر و مارکوپالیس^۶، در ساحت‌های نظری و به‌ویژه هنر، پرورده شد و به جریانی تمام‌عیار تبدیل شد. سنت‌گرایی به معنای عام شامل هرگونه عکس‌العمل نسبت به پدیدارهای دنیای مدرن می‌شود؛ اما سنت‌گرایی به معنای خاص جنبشی فکری است که متأثر از آرای رنه گنون، آناندا کومرسوامی، فریتيوف شووان و سید حسین نصر است. در این دیدگاه مراد از سنت، حقایق یا اصولی هستند که از طریق شخصیت‌های معروف به رسولان، پیامبران یا دیگر عوامل انتقال، برای انسان و بخشی از کیهان آشکار شده و نقاب از چهره‌های آن‌ها برگرفته شده است. کاربرد این حقایق و اصول در ساختارهای مختلف اجتماعی، حقوقی، هنری، علمی و نشانه‌شناسی موجب تحصیل معارف مربوطه برای انسان می‌شود (نصر، ۱۳۸۱: ۱۳۵).

۱-۳. تفاوت سنت و سنت‌گرایی: مصطفی ملکیان در خصوص این تفاوت توضیح می‌دهد که سنت چیزی است و سنت‌گرایی چیز دیگری. وی می‌گوید:

ممکن است من عمری مشغول مطالعه کتاب مقدس ادیان و مذاهب باشم ولی سنت‌گرا نباشم. صرف اینکه من نگاه می‌کنم به کتب مقدس دینی و مذهبی من را سنت‌گرا نمی‌کند. سنت چیزی است، سنت‌گرایی چیز دیگری. من اگر به چشمی به قرآن نگاه بکنم یا به چشمی به اوپانیشادهای هندو نگاه بکنم که شما به فسیل نگاه می‌کنید، شما به اشیایی که در یک

1. Ananda Coomaraswamy
2. Frithjof Schuon
3. Titus Burekhardt
4. Huston Smith
5. martin lings
6. Marco Pallis

موزه هست نگاه می‌کنید یا شما به يك تکه سنگ یا کانی نگاه می‌کنید یا يك گیاه شناس به گیاه نگاه می‌کند در این صورت شخص موضوع مطالعه‌اش سنت است ولی خودش سنت گرا نیست. تا وقتی که خط پیدا نشده بود و کتاب مقدس به معنای مکتوب وجود نداشت، این سنت‌ها در قالب اسطوره‌هایی سینه به سینه نقل می‌شد. پدران و مادران به فرزندان خودشان انتقال می‌دادند. ولی الان حالت انتقال شفاهی کمتر شده در متون مقدس ادیان و مذاهب و این دیدگاه سنت‌گرایی را احداث کرد (ملکیان، ۱۳۷۹: ۱۹).

به‌زعم ملکیان فرق انسان سنتی با انسان سنت گرا در این است که اولی به علت بی‌خبری از شیوه‌های دیگر زندگی و دومی علی‌رغم با خبر بودن از آن شیوه‌ها به شیوه سنتی زندگی می‌کند. دومی شیوه زندگی سنتی را خودش آگاهانه برگزیده است، ولی اولی این شیوه را دریافت کرده است. اولی منفعل و ناآگاه است و دومی فعال و آگاه. البته میزان آشنایی با شیوه‌های دیگر زندگی و میزان آزمودن آن‌ها نیز در میان سنت‌گرایان یکسان نیست، ولی، به‌هرحال، آنچه سنتی را از سنت گرا جدا می‌کند همین آگاهی از دیگراندیشی‌هاست. انسان سنت گرا، انسانی است که می‌گوید وقتی جهان را می‌بینید که مطابق میل شما نیست، خودتان را عوض کنید و در طلب تغییر جهان نباشید. وقتی جان و جهان با هم نمی‌سازند، جان را باید دگرگون کرد نه جهان را (ملکیان، ۱۳۷۹: ۱۹).

۲. اندیشه سیاسی سنت‌گرایی

۱-۲. سنت‌گرایی رنه گنون: نویسنده سنت‌گرایی خود را وامدار مکتب فکری سنت‌گرایی می‌داند. سنت‌گرایی گونه‌ای از نگاه دینی در تاریخ ایران و اسلام است که عمدتاً در نقطه مقابل اندیشه‌های تجددگرایانه قرار دارد. به بیانی دیگر به‌زعم حسین نصر سنت‌گرایی متعارف بیشتر گونه‌ای از اسلام فقهاتی بود که متعاقب انقلاب اسلامی ایران در هیأتی سازمان‌یافته و با ابزار قدرت سیاسی پا به عرصه ظهور نهاد (نصر، ۱۳۸۵: ۴۳۵ - ۴۳۶). سنت‌گرایان نسبت به کلیت اندیشه غرب و هبوط معنوی آن منتقد بوده و غرب متجدد را انحرافی از فرهنگ اصیل انسانی دانسته است؛ هبوط از خردی جهانی و جاودانه که در سنت‌های مهم ماقبل مدرن از هندوئیسم، بودائیسم و تائوئیسم شرق گرفته تا ادیان پررمز یونان باستان و دودمان‌های فکری در یهودیت، مسیحیت و اسلام قابل ردیابی است.

از دیدگاه نصر، رنه گنون از نخستین سنت‌گرایانی است که به تحلیل دنیای متجدد پرداخته

است. وی در کتاب **در جستجوی امر قدسی** محورهای اساسی سنت گرایی با قرائت گنون را مورد بحث قرار داده است و البته نیم نگاهی نیز به نقد آن‌ها دارد. نخست، به نظر او سنت گرایی برداشتی کاملاً زمینی و عینی از ماهیت علم و معرفت ارائه می‌دهد که به‌زعم نصر این برداشت موجب شده تا چهره آسمانی و ملکوتی دانش از میان برود؛ دوم، سنت گرایی برداشتی فردپرستانه با محور قراردادن انسان یا اومانیسم را ارائه داده است که با رویکرد خدامحورانه مدنظر نصر فاصله دارد؛ سوم، سنت گرایی دیدگاه منسجمی نسبت به جامعه و جهان ارائه نمی‌دهد و از این زاویه شبیه هرج و مرج اجتماعی مکنون در اندیشه تجدّد است. دنیای مدرن گرفتار این تناقض آشکار است که انسان‌های مدرن از سویی همواره دم از آزادی، مردم‌سالاری و این‌گونه امور می‌زنند و می‌گویند: آینده را ما رقم می‌زنیم و از دیگر سو مدرنیست‌ها بر این نکته پای می‌فشارند که ما مجبوریم هر چیزی را بر اساس زمانه تغییر دهیم. آن‌ها معتقدند چون ما در سده بیست و یکم و نه در سده سیزدهم به سر می‌بریم نمی‌توانیم اعتبار هیچ نهاد مقدس، دیدگاه یا چیزی را مسلم بگیریم (نصر، ۱۳۸۵: ۳۰۳).

۲-۲. **سنت گرایی و ساخت سیاسی شاهنشاهی:** نصر در کتاب **تاریخ ایران کمبریج** به شرح ارتباط علما و سلاطین صفویه به‌عنوان یکی از وجوه اندیشه سنت گرایی پرداخته است و نسبت نهاد دین و نهاد سلطنت را نمایان ساخته است. به‌زعم او هر کسی که در مکتب تاریخ ایران شاگردی کرده باشد، می‌داند که از دوره صفویه تا سال ۱۹۷۹ میلادی پیوندهایی میان تشیع و سلطنت در ایران وجود داشته است و لذا صفویان، زندیان و قاجاریان همه بر همین پایه بوده‌اند. در واقع برای اولین بار صفویان بودند که در تاریخ اسلام، یک مملکت شیعه دوازده امامی را تأسیس کردند و سنت اسلامی را می‌توان از دوره آن‌ها در تاریخ ایران ردیابی کرد (نصر، ۱۳۹۳: ۳۰۶).

نصر یکی از وجوه سنت گرایی را نزدیکی سنت سیاسی اسلام به سنت حکومت شاهنشاهی در تداوم سنت ایران باستان می‌داند. او در توضیح تمایل شخصی‌اش به نظام سلطنتی در قیاس با نظام جمهوریت می‌گوید: کلمه جمهوریت برگرفته از کتاب **جمهور افلاطون** است. جمهوریت افلاطونی در کاربرد اصلی و کلاسیک آن^۱ به معنای قلمرو عمومی (جامعه و سیاست) است نه نوع خاصی از حکومت؛ چراکه حتی خود افلاطون در کتاب **جمهوریت** خود، دموکراسی

را بدترین نوع حکومت می‌داند و حکومت ملک - فیلسوف را بهترین نوع حکومت می‌داند. نصر معتقد است که توده مردم خیلی متوجه این نکته نیستند ولی افرادی مانند او که پیرو تفکر سنتی هستند، همواره مدافع نهادهای سنتی اعم از دینی و سیاسی در تمدن‌های سنتی بوده‌اند. در اروپا جمهوریت به معنای افلاطونی ظهور نکرد، بلکه به صورت یک نهضت افراطی ضد دینی هم‌زمان با انقلاب فرانسه به ظهور رسید. طبعاً افرادی مانند نصر که طرفدار سنت و تفکر سنتی بوده‌اند، با این جریانات به علت جنبه قوی ضد دینی آن، با این تعبیر از حکومت که با انقلاب فرانسه شروع شد، مخالف‌اند. البته او باور دارد که این برداشت از جمهوریت را نباید به حکومت کنونی در ایران تسری داد. این حکومت اگرچه نام جمهوری را در خود دارد تا حدی منطبق با معنی افلاطونی است، نه معنی سکولار آن که با انقلاب فرانسه رخ داد و تثبیت شد. این نکته مهمی است و ناقدان بدون توجه به آن مدام می‌گویند که نصر مخالف جمهوری است. او خود معتقد است که او مخالف جمهوری به معنای افلاطونی کلمه نیست، بلکه مخالف آن گونه از جمهوری است که با انقلاب فرانسه زاییده شد و به هرکجا که رفت دین و سنت را تضعیف کرد (نصر، ۱۳۹۳: ۳۰۶-۳۰۷).

۳. اندیشه سیاسی نو سنت گرایی

جریان نو سنت گرایی متعاقب پیروزی انقلاب اسلامی ایران شکل گرفت. سیدحسین نصر، پیشگام این جریان فکری، در بحبوحه پیروزی انقلاب اسلامی برای افتتاح نمایشگاه هنر ایرانی در توکیو، به ژاپن سفر کرده بود و در زمان حضور او در خارج از کشور، انقلاب اسلامی به پیروزی رسید و پس از آن، وی به ایران بازنگشت. نصر از امام خمینی به نیکی یاد کرده و بر آن بود که شهرت و نفوذ سیاسی آیت‌الله خمینی مانع از آن شد تا بسیاری از مردم در جهان غرب و حتی در خود جهان اسلام خارج از ایران، آثار عرفانی و جایگاه رفیع او در تاریخ عرفان نظری را درک کنند. او البته بر این نظر بود که بسیار جالب و شگفت‌آور است که آیت‌الله خمینی در اوایل عمر به عرفان نظری و عملی یعنی ریاضت و عزلت و ترک دنیا تأکید می‌کرد، درحالی که در سال‌های پایانی عمر به طور جدی وارد سیاست و ریاست حکومت شد (یوسفی، ۱۳۸۵: ۱۹۱). نصر در ادامه، تحلیلی از سلوک معنوی آیت‌الله خمینی و سفرهای چهارگانه عرفانی او ارائه می‌کند و ایشان را متأثر از فضای عرفانی می‌داند. به‌رغم این نگاه، نصر نظام فقه‌ای امام خمینی را مورد نقد قرار داده و عمدتاً نه اصل اسلام سیاسی بلکه شکل حکومت را مورد نقد قرار می‌دهد.

نوسنت‌گرایان نمی‌پذیرند که همه قدرت از خداوند گرفته شده و به مخلوق او داده شود؛ چرا که چنین جامعه‌ای را دیگر جامعه اسلامی نمی‌دانند (نصر، ۱۳۹۳: ۳۰۹). درست است که مردم حق دارند و خداوند به آنان آزادی و اراده عطا فرموده، اما آن‌ها نمی‌توانند به حقوق خداوند تعدی کنند. نصر که به حاکمیت اسلام فقاهتی بر جامعه اسلامی انتقاد دارد، رویکرد جدیدی را معرفی می‌کند که اندیشه سیاسی نوسنت‌گرایی بر پایه آن قرار دارد و آن سلطنت اسلامی است.

۳-۱. مؤلفه‌های نوسنت‌گرایی

پایه و اساس اندیشه نوسنت‌گرایی بر دو اصل مخالفت با مدرنیته و سلطنت اسلامی استوار است. این مکتب پدیده جدید اسلام فقاهتی که در رأس جامعه قرار گرفته را مورد نقد قرار می‌دهد؛ چرا که معتقد است اسلام فقاهتی به دلیل عدم تخصص در زمینه سیاست و حکومت، به مشکلات جدی برخورد می‌کند و خود، جامعه و اسلام را دچار مشکل می‌کند. برخی از مهم‌ترین مؤلفه‌های نوسنت‌گرایی از این قرارند:

تکیه بر حکمت جاویدان: حکمت جاویدان خرد یا حکمت خالده، در واقع حکمت ماندگار، ابتدایی، ازلی و ابدی است که در قلب همه سنت‌ها، از ودانتا گرفته تا کابالا و ما بعد الطبیعه سنتی مسیحی یا اسلامی قرار دارد و عالی‌ترین اکتشاف حیات آدمی است. این دیدگاه بر آن است که نوعی امر ثابت وجود دارد که گوهر همه ادیان و سنت‌هاست و با تغییرات زمانی و مکانی تغییر نمی‌کند، بلکه آنچه که تغییر می‌کند، صورت یا بیان الهیاتی آن است؛ بنابراین، اصحاب حکمت خالده معتقدند که این حکمت باید خود را با زبان متجددانه از نو تنسیق کند تا بتواند بیانگر حقیقت مطلق باشد.

نقد تجدد غوبی: برداشت سنت‌گرایان از مدرنیته اغلب متناقض است؛ گاهی با دستاوردهای مدرنیته و علم مدرن مخالفتی ندارند و گاهی کل مدرنیته و اصول آن را کاذب تلقی می‌کنند. سیدحسین نصر اما نقد تمدن مدرن را اساس تفکر سنتی دانسته و وظیفه نخست اهالی سنت‌های معنوی و دینی را نقد مدرنیسم معرفی می‌کند (نصر، ۱۳۸۵: ۳۰۰). نوسنت‌گرایی بر آن است که عقل تنها از بخش کوچکی از جهان هستی خبر می‌گیرد و بخش بزرگ‌تر و مهم‌تر جهان هستی را نمی‌توان با اتکای به عقل شناخت؛ لذا در نظر نوسنت‌گرایان تنها اندکی از جهان هستی با نیروی عقل قابل شناسایی است؛ اما بخش اعظم این جهان را باید از طریق رجوع به سنت شناخت؛ در نتیجه خودبسندگی عقل امری ناموجه بوده و عقل در کنار سنت می‌تواند کارآمد

باشد؛ آن هم نه کنار هم بودن دو موجود هم تراز، هم عدل و هم سنگ، بلکه دو موجودی که یکی تفوق فاحش بر دیگری دارد.

گرایش به عرفان نظری: نو سنت گرایی عنایت ویژه ای به عرفان نظری داشته ولی عرفان عملی را درگیر دو آفت می‌داند: اول اینکه در این عرفان معرفت از منزلت شایسته‌ای برخوردار نیست و به جای آن بیشتر بر عواطف و احساسات تکیه می‌شود؛ دوم، عرفان عملی با فضل‌فروشی اخلاقی توأم است. در اندیشه عرفانی هدف نهایی، آراستگی به فضایل اخلاقی است، درحالی که اعمال مقدمه اخلاق است و اخلاق مقدمه ای است برای معرفت و باز شدن چشم دل آدمی و سیر در عالم ملکوت و رسیدن به مرحله کشف و شهود. چه آن کسی که در این جهان چشم دلش کور باشد، در سرای باقی کورتر و گمراه‌تر خواهد شد.

پذیرش وحدت متعالی ادیان: وحدت متعالی ادیان نام اولین اثر شوان^۱ هست که در آثار نویسندگان نو سنت گرا به همراه عناوین دیگری همچون وحدت درون و کثرت برون، کثرت گرایی باطنی ادیان و ... حاکی از پلورالیسم خاص این دیدگاه است. ادعای اصلی نظریه وحدت متعالیه ادیان این است که: اولاً، همه ادیان بزرگ و ماندگار در جهان سرچشمه الهی دارند؛ ثانیاً، با وجود اختلافات ظاهری از وحدت باطنی برخوردارند؛ ثالثاً، حکمت جاویدان در همه آن‌ها محقق است.

۳-۲. نو سنت گرایی و مدرنیته

مدرنیته به عنوان جریان حاکم بر غرب جدید در زمینه‌های فکری، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و ... که با اصالت‌دادن به عقل بشری و آزادی‌های او همه امور طبیعی، ماوراء طبیعی، ارزش‌ها و ... را با منطق انسان‌مدارانه تحلیل کرده و همه پدیده‌های مغایر با خود شامل دین، آداب و رسوم و سایر سنت‌ها را نفی می‌کند (مشکی، ۱۳۸۵: ۱۸۵)، در صف نخست انتقادات نو سنت گرایان و به ویژه نصر قرار دارد. به زعم نصر، دوران کنونی دوران جاهلیت نوین است که بت‌های مکاتب باطل آن باید از بین بروند. انگیزه اصلی مخالفت سنت گرایان با تجدد، احساس تعهد به حقیقت سنتی و خیرخواهی برای انسان بوده و نقد مدرنیته بر اساس اصول مابعدالطبیعی و دینی عملی متناسب با فضایل اسلامی است. به همین دلیل است که او کار ویژه نخست اصحاب سنت‌های

1. Schuon

معنوی و دینی مانند اسلام را نقد مدرنیسم می‌داند (نصر، ۱۳۸۵: ۳۰۰). اینکه بسیاری از کشورهای شرقی و اسلامی از سرنوشت غرب عبرت نگرفته و اشتباه آن را تکرار می‌کنند، نصر را نگران کرده و می‌گوید «فاجعهٔ عالم شرق به‌ویژه اسلام این است که همان خطاهای دنیای غرب را تکرار می‌کند» (نصر، ۱۳۸۳: الف: ۴۳). از این رو، او از تلاش روشنفکران مسلمان برای سازگار نشان‌دادن اسلام و غرب سخت دلگیر است و روشن‌فکران نیمه متجدد مسلمان را فاقد اصالت فکر و تسلیم در برابر تفکر ضددینی غرب می‌داند. هرچند نصر مخالفتی با تحول و دگرگونی در سبک زندگی فردی و اجتماعی ندارد، اما بر آن است که این تغییرات باید بر اساس اصول سنتی انجام شود (نصر، ۱۳۸۳: ۲۸۶). نصر می‌پرسد اگر قرار است ما با زمانه عوض شویم زمانه باید با چه چیزی عوض شود؟ در پاسخ می‌گوید درست است که تغییرات اجتماعی مستقل از ما نیست که ما بخواهیم با آن عوض شویم، ولی انسان آزاد است و می‌تواند سرنوشت خود را عوض کند؛ لذا باید زمانه را با سنت‌های خود سازگار کنیم، نه برعکس. تغییرات اجتماعی امری طبیعی است، ولی نباید مانند اسبی بی‌اراده دنبال این تغییرات و بر محور آن دوید (نصر، ۱۳۸۵: ۳۰۲). باری، نصر رویکرد صرفاً انسان‌مدارانه و بریده از مناسبات ماوراءالطبیعی و الهیاتی غرب را در قالب مفهوم جاهلیت مدرن مورد نقد قرار داده است. علاوه بر این او روشنفکران کشورهای شرقی و اسلامی را به دلیل متابعت از سبک زندگی غربی و کوشش برای سازگار نشان‌دادن اسلام با غرب مورد سرزنش جدی قرار می‌دهد. او البته از سویی بیش از چهل سال از زندگی خود را در کانون اندیشهٔ غربی گذرانده و از سوی دیگر زندگی در فرهنگ غربی و مبتنی بر آن سبک زندگی را مورد نقد قرار داده و بر سبک زندگی شرقی و اسلامی تأکید دارد. بعضی از منتقدان نصر این را مهم‌ترین نقد بر او می‌دانند که او درست در جایی به نقد غرب می‌پردازد که حیات فکری و اجتماعی خود را از آنجا گرفته و بر سبکی از زندگی تأکید می‌کند که سال‌هاست از آن فاصله گرفته است.

۳-۳. نو سنت‌گرایی و اسلام‌فاهتی

سنت‌گرایی فقهاتی با پشتوانه امام خمینی و روحانیت به عنوان قدرتمندترین گفتار در دورهٔ جمهوری اسلامی مطرح شد. این دیدگاه به تدریج نشانه‌ها و مفاهیم خود را در یک مناظره سخت و در رویارویی با گفتمان‌های دیگر تثبیت کرد؛ مفهوم‌هایی چون جمهوری اسلامی، حاکمیت فقه و ولایت فقیه، اجتهاد و تقلید، حجاب بانوان، تعهد، اسلامی کردن جامعه،

دانش و دانشگاه، آزادی محدود به شریعت، اجرای حدود و مجازات‌های اسلامی، امت‌گرایی در برابر ملی‌گرایی، حمایت از جنبش‌های آزادی‌بخش، صدور انقلاب و دشمنی با آمریکا و اسرائیل به‌عنوان نماد کفر، به‌تدریج برجسته شدند و نمودهای گفتمانی آن را شکل دادند (حسینی‌زاده، ۱۳۸۶: ۲۲۵).

در برابر این رویکرد مسلط و در جهت نقد محورهای اساسی سنت‌گرایی فقهی، جریان نوشتن‌گرایی ظهور کرد. به نظر نصر حکومت کنونی ایران تنها حکومتی است که در طول تاریخ اسلام، در آن حکومت دینی با حکومت طبقه روحانی همراه بوده است، هر چند این نخستین بار نیست که در ایران دین و سیاست با هم درمی‌آمیزند؛ بلکه پادشاهان ایران نیز افرادی بی‌دین نبوده و حتی خود را حافظ و نگهبان دانسته‌اند. در قانون اساسی سال ۱۹۰۶ دوره انقلاب مشروطه نیز سلطنت را موهبتی خدادادی دانسته است (نصر، ۱۳۸۵: ۴۳۶). با این اوصاف نصر موافق دخالت علما در سیاست نیست. او علمای صوفیه را به‌عنوان نمونه‌ای از اصحاب شریعت یاد می‌کند که به‌رغم آگاهی از شریعت، هرگز در جامعه اسلامی طبقه ممتازی را تشکیل ندادند و مانند بقیه مردم عضوی از جامعه‌ای بودند که مردان و زنان از همه اقشار در آن زیست می‌کنند (نصر، ۱۳۸۵: ۲۱۹). او برای تقویت استدلالش به سبک زندگی بنیان‌گذاران دین اشاره کرده و آن‌ها را به دو گروه تقسیم می‌کند. گروهی مانند مسیح و بودا که به بریدن از دنیا و پیشی گرفتن زندگی معنوی توصیه می‌کنند. هر دوی آن‌ها جوامعی معنوی ایجاد کردند که از شرایط سیاسی و اجتماعی برکنار بود؛ اما گروه دیگر، مانند حضرت موسی، داوود، سلیمان و حضرت محمد (ص) از ادیان ابراهیمی و راما و کریشنا از آیین هندو، وارد پیچ‌وخم زندگی معمولی انسان می‌شوند تا آن را تغییر یا تقدیس کنند. نصر با تمرکز بر سلوک عملی پیامبر اسلام، ایجاد تعادل در زندگی پیامبر را مقدمه‌ای برای تسلیم در برابر حق دانسته و می‌نویسد:

او به لحاظ درونی اهل مراقبه بود، اما به لحاظ بیرونی، ناگزیر از رویارویی با هر وضعیتی بود که ممکن است برای هر انسانی پیش آید... او که تنهایی و مراقبه را دوست می‌داشت، اصلاً از رسیدگی به کارهای مردم، با همه لغزش‌ها و کاستی‌هایشان، شانه خالی نمی‌کرد. او باید بر کل جامعه نظارت می‌کرد و هرگاه میان دو طرف شکایتی رخ می‌داد، به موضع قضا می‌نشست. می‌توان رسالت او را همانا قداست‌بخشی به همه زندگی و برقراری تعادل در زندگی بشری دانست که زمینه‌ساز تسلیم و فانی شدن در پیشگاه حق متعال است (نصر، ۱۳۸۵: ۴۹).

او دو قطب اصلی تجدّد و اسلام سیاسی را هم‌زمان مورد انتقاد قرار داده و بر آن است که

نباید دچار این اشتباه شد که اسلام فقاهتی با از بین بردن نهاد سلطنت، تجدّدگرایی را در ایران از بین برد؛ بلکه جریان در مجرای دیگر تداوم پیدا کرد... بنابراین، با تغییر ظاهر نهادهای سیاسی نمی‌شود این تحول را ایجاد کرد. نصر در همین ارتباط ابراز می‌نماید:

من انتظار داشتم بعد از انقلاب اسلامی ما برگردیم به لباس سنتی خودمان، این کار را نکردیم، برگردیم به شهرسازی و معماری سنتی خودمان که فضای هر روزه حیات انسان‌ها را تعیین می‌کند، نکردیم. برعکس هر چه باغ بود در تهران خراب کردیم، ساختمان‌های سی طبقه ساختمیم و خیلی چیزهای اساسی که اصولاً نحوه زندگی افراد را در برمی‌گیرد. حالا مسئله ماشین و ترافیک و دود و آلودگی هوا و تمام برکات فناوری جدید را می‌گذاریم کنار، ولی نظر من این بود. به همین جهت من تمام نیرویم را متمرکز کردم روی مسائل معنوی و فلسفی و عرفانی و پاسخگویی به این نوع اندیشه از غرب آمده (نصر، ۱۳۸۵: ۴۹).

این گفته‌های نصر تأثیر جدی بر نگاه او به جامعه سیاسی و حکومت مطلوب او دارد. جامعه سیاسی مطلوب او جامعه‌ای است که در آن سنت‌ها با تمام معنا حاکمیت داشته باشند و در تک‌تک ابعاد جامعه نهادهای سنتی و سنت مستقر باشد و مادی‌گرایی کنار گذاشته شود.

۳-۴. نو سنت‌گرایی و حکومت دینی

به‌باور نصر، از آنجا که پیوند دین و سیاست در ایران و جهان امر بدیعی نیست؛ لذا سخن از جدایی امر معنوی از اقتدار دنیوی یا دین و دولت نیست؛ بلکه مسئله این است که چه کسی باید قدرت سیاسی را به دست بگیرد؟ به نظر او حکومت روحانیون در ایران پدیده تازه و بی سابقه‌ای است. در گذشته، نهایت حکومت دینی، حکومت طوایف متصوفه‌ای مانند صفویه در ایران و سنوسیه در لیبی بوده است؛ اما در عالم تسنن و تشیع روحانیون هرگز در مقام یک طبقه مستقل حکومت را در دست نداشته‌اند (نصر، ۱۳۸۵: ۴۳۷). به‌باور نصر حکومت اسلامی ضرورتاً به معنی حکومت روحانی نیست؛ مانند پاکستان که جمهوری اسلامی است ولی حکومت در دست نظامیان است. در ترکیه نیز که حکومت در دست سکولارهاست، اغلب مردم دیندارند و در زندگی خصوصی و عمومی خود با دین سروکار دارند. از این رو جامعه هنوز سکولاریسم تحمیلی از سوی دولت را پذیرفته است (نصر، ۱۳۸۵: ۴۳۹). نصر در دفاع از شیوه حکومت سلطنتی و تعریض به حکومت در ایران پس از انقلاب می‌نویسد:

مهم‌ترین نکته در اینجا همین است که تعالیم سنتی اسلام را در باب سلطه سیاسی بشناسیم

و باز هم آن‌چنان زیاده آرمان‌گرا و غیرواقع‌بین نباشیم که همچون اغلب موارد، آنچه را که نیمه خوب است، به امید دستیابی به یک بدیل کامل ویران کنیم، ولی دست‌آخر چیزی را به‌جای آن بنشانیم که خیلی کمتر از مورد نیمه خوب سابق، کامل است و بسیار کمتر از آن با ارزش‌های سنتی اسلامی سازگاری دارد (نصر، ۱۳۸۴: ۳۵۲-۳۵۴).

با این حال، نصر در مقاله «عرفان نظری و تصوف علمی و اهمیت آن‌ها در دوران کنونی» (۱۳۵۸) کوشید انقلاب آیت‌الله خمینی را در چارچوب عرفان اسلامی توضیح دهد. او ضمن اشاره به تاریخچه سنت عرفان نظری، توجهات را معطوف به جمعی می‌کند که او بین عرفان شیعی و عرفان ابن عربی قائل است و کلید معمای ورود یک انسان اهل عرفان را به عرصه سیاست، بیش از هر چیز در مراحل سلوک معنوی و سفر آدمی از خلق به سوی حق و رجعت وی از حق به سوی خلق جستجو می‌کند که ملاصدرا در آغاز اسفار اربعه به آن پرداخته است. در ادامه، این برداشت را در فعالیت‌های حسن البنا (بنیان‌گذار جنبش اخوان المسلمین مصر) و ابوالعلا مودودی (بنیان‌گذار جماعت اسلامی پاکستان) نیز قابل‌ردیابی می‌داند. بدین‌سان وی اهمیت سنت عرفانی را در شناخت تحولات گوناگون جوامع اسلامی به‌ویژه ایران برجسته می‌کند.

حسین نصر سلطنت را کم‌نقص‌ترین شکل حکومت در دوران غیبت امام زمان (عج) می‌داند و مایل است این امر را به‌مثابه باور تشیع بشناساند. درحالی‌که این باور ارتباطی با شیعه ندارد. حتی به نظر می‌رسد که مخالف او با حاکمیت اسلام فقهاتی برخلاف انتظار مخالفتی علمی و مبتنی بر استدلال‌های متقن نیست؛ بلکه بیشتر ماهیت سیاسی دارد.

در مجموع نظریه سیاسی نصر را می‌توان به دو بخش تقسیم کرد. نخست، نگاه نوسنت‌گرایان به سیاست مبتنی بر واقع‌گرایی که در عالم تسنن در نظریه خلافت و پس‌از آن سلطنت را به رسمیت می‌شناسد. این برداشت معتقد است که در زمان حاضر باوجود یکی از دو نهاد سلطنت و خلافت، نباید سراغ شکل جدیدی از حکومت رفت، حتی اگر آن حکومت توسط پیشوایان اصلی اهل سنت رهبری شود؛ دوم، نوسنت‌گرایان از سویی نسبت به تنزل جامعه و تخریب نهادهای سنتی و جایگزین کردن آن با نهادهایی با منشأ غربی هشدار می‌دهند و از سوی دیگر، معتقدند برای اسلامی کردن و احیای جامعه صدر اسلام به‌جای تکیه بر ظواهر و ساختارها باید به تقویت ایمان قلبی و شخصی آحاد جامعه، همت گماشت.

نتیجه‌گیری

این مقاله برای ارائه پاسخ معتبر به این پرسش طراحی شد که «خاستگاه جریان فکری نو سنت گرای و اندیشه سیاسی برجسته‌ترین متفکر آن، سیدحسین نصر را با توجه به منطق فلسفی او چگونه می‌توان بازنمایی کرد؟» با علم به وجود عناصر مختلف در اندیشه نو سنت گرای، ما پاسخ خود را بر این فرضیه استوار کردیم که «خاستگاه نو سنت گرای نصر در نظریه حکمت خالده تبلور یافت و اندیشه سیاسی او در قالب ضدیت با تجدد از سویی و نقد اسلام سیاسی از سوی دیگر بازنمایی شده است.» برای آزمون فرضیه، ما ساختار مقاله را به سه قسمت تقسیم کردیم. در قسمت نخست به تعریف سنت و سنت گرای بر اساس متون متقن پرداختیم. در قسمت دوم سعی کردیم خاستگاه و مختصات عمومی و نوع نگاه جریان فکری سنت گرای به اندیشه سیاسی را بحث کنیم. در قسمت سوم مختصات عمومی، خاستگاه و اندیشه سیاسی مکتب نو سنت گرای را به تفصیل مورد بحث و بررسی قرار دادیم. اینک در مقام نتیجه‌گیری به نکات زیر اشاره می‌کنیم:

۱. سیدحسین نصر پس از انقلاب اسلامی در ایران و حکمرانی علما و روحانیون بر مردم، این نکته را گوشرد می‌کند که اگر فقهای دین نتوانند آن‌چنان حکومت کنند که سعادت آن‌ها را به ارمغان آورد، مردمی که در دین داری و پایبندی به سنت، سابقه هزارساله داشته‌اند ناگهان دین‌گریز خواهند شد؛ زیرا توقعی که مردم از حکمرانی مذهب بر جامعه دارند متفاوت از حاکمیت دیگر حکومت‌ها است. در اینجا هر خطایی که از سوی رهبران جامعه رخ دهد، به پای دین گذاشته می‌شود و هرچه این حکومت ضعیف‌تر باشد، دین به انزوا کشیده می‌شود و حتی ممکن است برخی سنت‌های ریشه دارد کم‌رنگ شوند.

۲. نو سنت گرای نگاهش به دولت نیز کاملاً برگرفته از همان الگوی قدیمی و سنتی است. این مکتب ساخت دولت را به طور عمده در قالب همان الگوی سلطنت و در نهایت سلطنت اسلامی مطرح می‌کند. به‌باور نصر، حکومت سلطنتی به معنای حکومت دیکتاتور، مستبد و خفقان‌زا که در ذهن مردم وجود دارد نیست؛ بلکه نوعی حکومت مردم‌سالار است و در رأس حکومت شخصی قرار دارد که نماینده دین نیست؛ بلکه نماینده تمام اقشار جامعه، ولی حافظ و پاسدار دین است. در کنار سلطان، علمایی هستند که به مشاوره در زمینه مذهب می‌پردازند و به‌صورت غیرمستقیم در جامعه ایفای نقش می‌کنند. بدین ترتیب او با نقد نظام سیاسی مدرن، دفاع از سنت‌ها و دفاع از معرفت یا علم قدسی «حکومت سلطنت دینی» را به‌عنوان بهترین نوع حکومت مطرح می‌داند که نه تنها حافظ دین و شریعت، بلکه پاسدار سنت‌هایی است که فراموش شده و یا

در حال از بین رفتن است. با توجه به نکاتی که در بند بالا اشاره شد، تحولات دنیای مدرن نه تنها در عرصه‌های مختلف موجب تحول شده است؛ بلکه در مورد ساخت قدرت نیز تحول ایجاد کرده است. طبعاً ساخت قدرت نیز نمی‌تواند همچنان پادشاهی باقی بماند بلکه حضور توده‌های مردم تحول ساختار سیاسی به ساختارهای جمهوری را اجتناب‌ناپذیر کرده است.

۳. نصر جایگاه متفاوتی برای علما، روحانیون و حافظان دین قائل است. از نظر او آنان در موقعیتی قرار می‌گیرند که سلطان را در امور حاکمیتی هدایت و مشاوره می‌دهند؛ لذا هرگاه حاکم و جامعه در مسیر به انزوا کشاندن دین، سنت و فرهنگ جامعه حرکت کنند، علما و فقها با رهنمودهای خود جامعه را از آن مسیر انحرافی خارج می‌کنند و به صراط مستقیمی که خداوند مدّ نظر دارد بازمی‌گردانند. از آنجا که سیاست پدیده‌ای است که انسان را به فساد می‌کشاند، اگر فردی غیر از فقیه در رأس حکومت باشد و به فساد کشیده شود، مردم این انحراف حاکم را پای هوای نفس فرد می‌گذارند و روحانیت می‌تواند آن فرد را کنار گذارده و فرد دیگری را به‌عنوان سلطان معرفی کند؛ اما اگر عالمی که پاسدار دین و شریعت است، در رأس حکومت قرار بگیرد و حاکم را به فساد بکشاند، مردم جامعه این فساد را علاوه بر فرد، به دین، آیین و شریعت نسبت می‌دهند و از آن روی می‌گردانند؛ از آنجا که نصر معتقد است دین امری قدسی و فرستاده‌ی خداوند توسط پیامبران است، باید راویان دین و علمای آن از این گونه فساد به‌دور باشند تا وجه جاودانی و آسمانی دین مخدوش نشود؛ بنابراین نصر از نوعی نظام سیاسی سکولار و غیردینی حمایت می‌کند که عالمان روحانی نقش انذار و هشداردهنده را بازی کنند تا سلطان غیردینی (اما حافظ دین) راه فساد را در پیش نگیرد. اگر این حاکم در مسیر انحراف قرار گرفت، ابعاد و مختصات انحراف او را برای مردم بازگو کرده تا مردم به‌سوی تغییر حاکم حرکت کنند.

منابع

۱. اعوانی، غلامرضا. (۱۳۸۷)، *فلسوف سنت در میان منازعه*، تهران: شهروند امروز.
۲. بشیریه، حسین. (۱۳۷۸)، *دولت و جامعه مدنی: گفت‌وگوهای جامعه‌شناسی سیاسی*، تهران: نقد و نظر.
۳. پوپر، کارل. (۱۳۶۱)، *انقلاب یا اصلاح*، ترجمه هوشنگ وزیری، ج ۳، تهران: انتشارات خوارزمی.
۴. حسینی، سیدحسن. (۱۳۸۶)، *معرفت جاودان*، تهران: مهر نیوشا.

۵. حسینی‌زاده، محمدعلی. (۱۳۸۶)، اسلام سیاسی در ایران، قم: مفید.
۶. دین‌پرست، منوچهر. (۱۳۸۳)، سیدحسین نصر دل‌باخته معنویت، تهران: انتشارات کویر.
۷. ریویر، کلود. (۱۳۸۲)، انسان‌شناسی سیاسی، ترجمه ناصر فکوهی، تهران: نشر نی.
۸. عالم، عبدالرحمن. (۱۳۸۶)، تاریخ فلسفه سیاسی غرب: عصر جدید و سده نوزدهم، تهران: اداره نشر انتشارات وزارت امور خارجه.
۹. کانت، امانوئل. (۱۳۸۶)، روشنگری چیست؟، ترجمه سیروس آرین پور، تهران: آگاه.
۱۰. کرباسچی، غلامرضا. (۱۳۸۰)، تاریخ شفاهی انقلاب اسلامی، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۱۱. گنون، رنه. (۱۳۷۲)، بحران دنیای متجدد، ترجمه ضیاء‌الدین دهشیری، تهران: امیرکبیر.
۱۲. لمتون، آن، کی، اس. (۱۳۷۹)، دولت و حکومت در دوره میانه اسلام؛ ترجمه علی مرشدی‌زاد، تهران: انتشارات بابان.
۱۳. ملکیان، مصطفی. (۱۳۷۹)، درس گفتارهای سنت‌گرایی تجدیدگرایی پساتجددگرایی، تهران: نقد و نظر.
۱۴. مهدوی، منصور. (۱۳۹۲)، دولت‌مرد چهارم: زیست‌نامه و اندیشه سیاسی سید حسین نصر، قم: اشراق حکمت.
۱۵. نصر، سید حسین. (۱۳۸۳^{الف})، قلب اسلام، ترجمه مصطفی شهرآیینی، بازنگری شهرام پازوکی، تهران: حقیقت..
۱۶. _____ . (۱۳۸۳)، اسلام و تنگناهای انسان متجدد، ترجمه انشاءالله رحمتی، تهران: سهروردی.
۱۷. _____ . (۱۳۸۵)، در جستجوی امر قدسی، گفت‌وگوی رامین جهان‌نگلو با سید حسین نصر، ترجمه مصطفی شهرآیینی، تهران: نشر نی.
۱۸. _____ . (۱۳۹۳)، نیاز به علم مقدس، ترجمه حسن میان‌داری، ویراست احمدرضا جلیلی، تهران: طه.
19. Burckhardt. Titus. (1967), An Introduction to sufi Doctrine, Wellingborough. Thorsons.
20. Burckhardt. Titus. (1974), Alchemy, Science of the Cosmos, science of the

soul, Baltimore, penguin.

21. Nasr, Seyyed Hossein. (1988), Knowledge and the Sacred, Lahore, Suhail Academey.
22. Nasr, Seyyed Hosein. (1980), 'In Quest of Eternal Sophia', in *Philosopher Critiques D'eus Memes- Philosophische Selbstbetrachtungen*, ed, Ander Mercier and suilar Maja.
23. Lefort, C. (1988), *Democracy and Political Theory*, trans. D. Macey, Oxford: Polity...
24. Schuon Frithjof. (1984), *Light on the Ancient Worlds*, L.Northbourne (iran), World Wisdom Books.